

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۸

سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸

امام مهدی علیه السلام از دیدگاه محی الدین ابن عربی و صدرالدین قونوی

محمد حسین مختاری^۱

چکیده

مهدویت و ظهور یکی از مسائل مورد اتفاق بین همه مذاهب کلامی و فقهی اسلام است و تفاوت‌های موجود، نه اختلاف عقیده در اصل نظریه بلکه اختلافاتی فرعی در مواردی مانند شرایط تولد و یا ظهور است. عرفان نیز مانند دیگر جنبه‌های اسلام در اعتقاد به این اصل نه تنها با دیگر شاخه‌های اسلامی مشترک است؛ بلکه تأکید بیشتری بر این اصل داشته است. زیرا ولایت که ارتباط تنگاتنگی با این موضوع دارد از ارکان عرفان اسلامی به شمار می‌رود و ولایت و ختم آن از موضوعات بسیار مهم و البته مناقشه‌انگیز در عرفان است. عرفا و محققان شیعی به اتفاق ختم ولایت خاصه را از آن امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند، اما در بین عرفای سنی مذهب، در اعتقاد به این موضوع اختلاف وجود دارد.

پژوهش پیش رو در پی آن است که نظر ابن عربی و ممتازترین شاگرد وی، صدرالدین قونوی را درباره‌ی امام مهدی علیه السلام بررسی کند. برای این مهم ناگزیر طرح مسائلی در باب ولایت و ختم ولایت لازم می‌آید. پس از توضیحات در باب اهمیت و جایگاه این بحث در عرفان اسلامی، نگاه ابن عربی و صدرالدین به ختم ولایت و جایگاه امام مهدی علیه السلام از خلال مهم‌ترین آثارشان و شارحان و مفسران بررسی شده و پس از آن به نگاه کلی ایشان به ویژگی‌ها و منزلت امام مهدی علیه السلام می‌پردازد.

واژگان کلیدی

ابن عربی، صدرالدین قونوی، امام مهدی علیه السلام، ولایت، اهل بیت، ختم ولایت.

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه قم (Professor.mokhtari@yahoo.com).

ولایت از اساسی‌ترین کلیدواژه‌های عرفان اسلامی است. با تدقیق در مکتوبات عرفانی، مشهود است که مفهوم ولایت از ابتدا مورد نظر و بحث عارفان مسلمان بوده است. با توجه به اصول و مبانی عرفان اسلامی و با عنایت به آیه شریفه «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹ و ۲۸) ولایت، منشأ توحید وجودی و تجلی اسم الولی حق تعالی است؛ زیرا که ولایت حقیقت کلیه و صفتی الهی و شأنی از شئون ذاتیه الهیه است که اقتضای ظهور دارد، منشأ بروز تعینات و علّت ظهور حقایق خلقیه بلکه مبدأ تعین اسمای الهیه در حضرت علمیه است و از آن‌جا که نزد عرفا ابتدا و اختتام ظهور عالم به ولایت است و مظاهر اسم ولی، اولیای الهی هستند، زمین هیچ‌گاه نمی‌تواند از وجودشان خالی بماند. کثرت عقاید و نظرات متفاوت و گاه به گاه متناقضی که درباره شقوق و شرایط و دیگر خصیصه‌های این مفهوم وجود دارد نه تنها به اهمیت جایگاه این مبحث در عرفان اسلامی لطمه‌ای وارد نمی‌سازد بلکه اهمیت آن را بیشتر می‌نمایاند؛ تا آن‌جا که می‌توان گفت هیچ میراث مکتوبی در عرفان اسلامی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تهی از بحث ولایت و بی‌ارتباط با آن نیست و به همین نسبت نیز با توجه به شهودات و مواجید متفاوت عرفا نظرات متفاوتی نیز از آنها بر جای مانده است.

مفهومی که رابطه‌ای تنگاتنگ با ولایت داشته و یکی از زیرمجموعه‌های آن به شمار می‌آید، ختم ولایت و موضوع خاتم الاولیاست. این موضوع از آن‌جا در این پژوهش مورد بررسی واقع شده است که بر اساس عقاید شیعیان، مقام ولایت اختصاص به ائمه اطهار علیهم‌السلام داشته و ختم ولایت مقامی است که تنها شایسته حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد. در بین عرفای شیعی اختلافی بر سر اختصاص این مقام به امام مهدی علیه‌السلام وجود ندارد. اما در بین عرفای اهل تسنن اختلافاتی در این خصوص به چشم می‌خورد.

قطعاً از تأثیرگذارترین عرفای اسلامی، شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی است که نفوذ افکار و تألیفات او در آثار عرفا و حکمای بعد از وی قابل تردید و انکار نیست. با توجه به مصنفات عرفانی بر جای مانده، ابن عربی آغازگر مبحث ولایت و همین‌طور ختم ولایت در مآثورات عرفانی نیست، زیرا ولایت از دیرباز در اندیشه‌های عرفان اسلامی محل توجه بوده است. فی‌المثل می‌توان از نخستین متون منقح و مدوّن در این زمینه یعنی رساله ختم ولایت حکیم ترمذی در قرن سوم هجری نام برد. اهمیت شیخ اکبر در این زمینه، به میزان بسط و پرداختن او به مفهوم ولایت در آثارش است. هرچند نمی‌توان انکار کرد که بحث ولایت و بیش از آن ختم ولایت در آثار ابن عربی جدا از غامض بودن، دارای چندگانگی و تشّتت عبارات است،

چنان‌که این تشبیه باعث چند دستگی شارحان آثار وی و حتی محققان معاصر در باب تبیین نظرات شیخ در این باب نیز گشته است.

در این پژوهش، با کنکاش در آثار ابن عربی و صدرالدین قونوی به مستندات رجوع می‌کنیم که مشخصاً به بررسی جایگاه بقیة الله الاعظم علیه السلام اشاره دارد و پس از تبیین نگاه این دو عارف، به بررسی موضوع خاتمیت ولایت حضرت از دیدگاه این دو عارف تأثیرگذار مسلمان می‌پردازیم.

ابن عربی

محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله حاتم الطایی، معروف به محی الدین، مکنّا به ابن عربی و ملقب به شیخ اکبر در ۱۷ یا ۱۲۷ رمضان سال ۵۶۰ ق در شهر مرسیه اندلس به دنیا آمد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۴، ۵۵۴؛ موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۳۶) در زمان تولد ابن عربی، همان‌طور که خود وی در کتابش بیان کرده، محمد بن مردنیش حاکم مرسیه، بلنسیه و قاطبه بود (ابن عربی، بی‌تا: ج ۴، ۲۰۷). ابن عربی در کتاب *محاضرة الابرار و مسامرة الاخيار* آورده است که «در زمان این خلیفه ابوالمظفر یوسف المستنجد بالله ابن المقتفی، در دولت سلطان ابوعبدالله بن محمد بن سعد بن مردنیش در مرسیه متولد شدم و همواره می‌شنیدم که خطیب در روز جمعه به نام المستنجد بالله خطبه می‌خواند و پس از او پسرش المستغنی بالله به خلافت رسید» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۶۷). دودمان ابن عربی به خاندان مشهور طائی می‌رسد، چنان‌چه وی در آثارش الطائی الحاتمی را در دنباله نام خود ذکر می‌کند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۴، ۵۵۳). وی از استادان زیادی در شاخه‌های مختلف بهره برد و با توجه به استعداد و ذوق و فراستی که از خود نشان داد در جوانی به چهره‌ای سرشناس در قرائت‌های هفت‌گانه، حدیث، ادبیات، فقه، روایت و... تبدیل شد تا آن‌جا که از بسیاری اساتید اجازه نامه داشت. چنان‌چه در *سندرات الذهب* درباره وی نقل شده است:

وی در هر فنی از اهل آن فن آگاه‌تر است (ابن عماد، ۱۴۰۶: ج ۵، ۱۹۰).

ابن عربی از شاخص‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های عرفان اسلامی به شمار می‌آید. می‌توان گفت تأثیری که افکار و آثار ابن عربی بر حکما و عرفای بعد از خود داشته است با هیچ عارف دیگری قابل مقایسه نیست. به عقیده برخی محققان این حوزه، بعد از ابن عربی دوران طلایی حکمت عرفانی آغاز گشته و پس از آن با پیوند با حکمت اشراقی سهروردی، حکمت شیعی که عصر جدیدی در الهیات شیعی است شروع به رشد کرد (کربن، ۱۳۷۷: ۴۱۵). نکته قابل توجه دیگر، تأثیر به سزایی است که ابن عربی بر سلاسل عرفانی گذارده است؛ قطعاً در طریقتی

هم چون سهروردیه، نقش بندیه، چشتیه، نعمت‌اللهیه و... می‌توان این تأثیرات را مشاهده کرد (جهانگیری، ۱۳۸۳: ۶۱۵). از نظر کثرت تألیفات نیز می‌توان ابن عربی را از پرکارترین نویسندگان جهان اسلام به شمار آورد. تاکنون در حدود ۵۰۰ اثر از ابن عربی شناسایی شده است (یثربی، ۱۳۹۲: ۱۷۶). با این که موضوع اصلی تألیفات او عرفان است ولی در آثار وی می‌توان بسیاری علوم دین از قبیل تفسیر، حدیث، فقه، کیمیا، نجوم و بسیاری دیگر را نیز احصاء کرد. همان طور که در باب بسیاری از مسائل مربوط به ابن عربی نظرات متناقضی وجود دارد، در مورد مذهب وی نیز این مناقشات را شاهدیم. با توجه به آثار و افکار ابن عربی برخی او را سنی دانسته و به توصیفات و اقوال وی در باب خلفا اشاره می‌کنند. به عنوان مثال در *فتوحات المکیه* شواهدی را در صحت خلافت ابوبکر برمی‌شمرد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۴، ۷۹). و در جای دیگری از همان کتاب درباره خلیفه اول می‌نویسد:

مردم فضیلت و برتری ابوبکر را بر دیگران می‌شناسند و او را شایسته خلافت و مقدم بر دیگران می‌دانند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۷۲).

اما برخی دیگر با توجه به عباراتی که درباره حضرت امیر علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام و امام زمان علیه السلام (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۲۵) در *فتوحات* و دیگر آثار وی وجود دارد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱، ۱۲۰) قائل به تشیع وی می‌باشند. این دست محققان اغلب تقیه را دلیل پنهان ماندن مذهب اصلی ابن عربی می‌دانند (زریاب خویی و دیگران، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۴۷) برخی نیز، شباهت افکار و عقاید وی به تفکرات شیعی را به دلیل تأثیرپذیری وی از آثار شیعی زمان خود می‌دانند (شیبی، بی‌تا: ۳۷۶-۳۷۷) و گروهی دیگر از صاحب نظران، بر این عقیده‌اند که تکثر مؤیدات بارز در آثار وی به گونه‌ای است که گویی یک عارف شیعی آنها را نگاشته است (کرین، ۱۳۶۸: ۲۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۲۰) در هر صورت آن چه روشن و قابل تأمل است توجه بسیاری از عارفان شیعه دوره‌های بعد به آثار اوست که با توجه به شروح مختلفی که بر کارهای او نگاشته شده، مشخص می‌شود. از بزرگانی که با شروح خود تعالیم وی را وارد عرفان شیعی نمودند می‌توان به ابن ابی‌جمهور احسایی، ابن ترکه اصفهانی، سیدحیدر آملی و سیدمحمد نوربخش و بسیاری دیگر اشاره کرد.

صدرالدین قونوی

محمد بن اسحق بن محمد بن یوسف بن علی ملقب به صدرالدین، مکنی به ابوالمعالی و مشهور به قونوی و قونیوی در سال ۶۰۶ ق در قونیه به دنیا آمد (قونوی، ۱۳۷۲: ۹) در

خردسالی پدر خود را از دست داد و پس از آن مادرش با محی الدین ابن عربی ازدواج کرد. این اتفاق باعث شد که صدرالدین در دامن یکی از بزرگترین عرفای زمان خویش پرورش یابد و بعدها تبدیل به ممتازترین شاگرد وی گردد.

از جمله ویژگی‌هایی که شخصیت صدرالدین را برجسته می‌کند، به جز فهم عمیق و دقیق وی از افکار ابن عربی، داشتن پشتوانه عقلانی و فلسفی بسیار قوی اوست که سبب شد عرفان محی الدینی را به نحوی منسجم و در ساختاری علمی و فنی ارائه کند و از این طریق تبیین موضوع، مبادی و مسائل عرفان نظری مرسوم امروز و امдар تلاش‌های وی است. این موضوع باعث شده تا بسیاری از عرفای پس از او، افکار و آثار ابن عربی را از طریق شروح وی درک کنند؛ زیرا وی با نگاهی فلسفی و ساختارمند، بدون حواشی و زواید به شرح نظریات عرفانی ابن عربی پرداخته است. جامی در *نصائح الانس* درباره وی می‌گوید:

وی نقاد کلام شیخ است و به خوبی مغز کلام او را می‌فهمد. مقصود شیخ در مسئله وحدت وجود بر وجهی که مطابق عقل و شرع باشد، جز به تتبع تحقیقات وی و فهم آن کما ینبغی میسر نمی‌شود (جامی، ۱۳۹۴: ۵۵۵).

علاوه بر نقش برجسته صدرالدین در تبیین مسائل عرفانی که سبب شده برخی محققان وی را همراه با ابن عربی از بنیانگذاران عرفان نظری بدانند (فضلی، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹) از جمله موفقیت‌های قونوی پرورش شاگردان بزرگی است که شارحان کلام او و ابن عربی هستند. مؤیدالدین جندی، سعیدالدین فرغانی، فخرالدین عراقی و عفیف الدین تلمسانی از برجستگان مکتب و مدرسه قونوی هستند. صدرالدین در سال ۶۷۲ق در قونیه درگذشت و در مقابل مسجدی که در آن جا به نام وی ساخته شده بود، مدفون گردید (قونوی، ۱۳۷۲: ۱۱).

ولایت و ختم ولایت

بحث ولایت و ختم آن از مهم‌ترین سرفصل‌ها در افکار و تألیفات ابن عربی به شمار می‌رود؛ از این رو تحقیقات و مقالات زیادی وجود دارد که اختصاصاً به این موضوع پرداخته و از نظر علمی ابعاد مهم این موضوع را شکافته است. این مقاله در پی شرح اختلاف دیدگاه‌های ابن عربی و قونوی در موضوع ختم ولایت نمی‌باشد، زیرا چنان‌چه ذکر شد در مقالاتی بدان پرداخته شده است و دغدغه‌ی این مقاله نه نگاه این دو تن به ختم ولایت بلکه نگاه اختصاصی آنان به شخص امام مهدی علیه السلام است. بدین خاطر آن‌چه در این قسمت نگاشته می‌شود چکیده نظرات ایشان در باب ولایت و ختم آن به دلیل ارتباط تنگاتنگی است که این

مقوله با بحث امامت دارد.

این نکته قابل انکار نیست که بحث ولایت در آثار ابن عربی از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار است و غامض‌تر از آن بحث ختم ولایت در نگاه وی است. مهم‌ترین شاهد این ادعا تفاسیر متنوع و گهگاه متناقضی است که درباره عقاید وی در باب ختم ولایت شده است. به دلیل اهمیت آثار ابن عربی از دیرباز و از زمان شاگردان مستقیم وی نظیر صدرالدین قونوی تا محققان و مفسران متأخر به شرح تألیفات او همت گماشته‌اند. اما نکته قابل توجه تفاوت نگاه و تفسیر این شارحان از گفته‌های ابن عربی در باب ختم ولایت است.

در جای جای آثار ابن عربی به گفتارهایی در باب اهمیت ولایت برمی‌خوریم، می‌توان از جمع‌بندی نظرات وی درباره ولایت دریافت که او ولایت را اعم از نبوت و رسالت می‌داند؛ همان‌طور که نبوت اعم از رسالت و اخص از ولایت می‌باشد و ولایت در نگاه وی باطن نبوت و رسالت است. زیرا که «الولی» اسمی از اسماء الاهیة است که در همه ادوار تقاضای مظهر می‌نماید لذا ولایت باقی است و نبوت فانی. از نظر وی ولایت کمالی است که سرآغاز جمله کمالات است. رسالت و نبوت کمالاتی هستند که غایت کمالات انسانی هستند اما همین کمالات نیز مرتبه‌ای از مراتب ولایت هستند و ولایت بر هر دوی این کمالات احاطه دارد. از آن جا که می‌گوید:

واعلم ان الولاية هي الفلك المحيط العام ولهذا لم تنقطع ولها الانباء العام واما نبوه التشريع والرسالة فنقطعه وفي محمد ﷺ قد انقطعت. فلا نبی بعده مشرعاً له ولا رسول وهو المشرع (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۲۱۲).

البته سیدحیدر آملی عقیده دارد که این - برتری ولایت - بدان معنی نیست که هر ولی در طول تاریخ از تمام انبیاء و رسل برتر باشد، بلکه مقایسه رتبه نبوت و رسالت و ولایت درباره یک شخص جایز است (آملی، ۱۳۶۸: ۳۷۷-۳۸۵).

از نظر ابن عربی قاعده عالم بر آن استوار است که هر امری باید آغازی و پایانی داشته باشد، بر این اساس هم تنزیل شرایع و هم ولایت نیز باید در آن دارای ختم و انجام باشد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱، ۲). این سخن ابن عربی توجیه‌کننده بحث از خاتم ولایت در سخنان اوست؛ زیرا اگر هر چیز دارای انجامی است آن‌گاه ولایت را نیز نمی‌توان از این قاعده مستثنی کرد. در نتیجه سخن از ختم ولایت گفتن موجه است. البته ختم ولایت به این معنا نیست که بعد از خاتم الاولیاء ولی نیست بلکه بدین مفهوم است که چنین شخصی به سبب حیطة ولایت به تمامی اولیاء و انبیاء احاطه ولوی دارد و از این رو نزدیک‌ترین شخص به حضرت حق - جل و

علا - را خاتم الاولیاء می دانند و این ولایت را ولایت خاصه می گویند (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۸۹۲).
در بیانی کلی می توان گفت در باب ختم ولایت چهار دیدگاه در آرای ابن عربی قابل احصاء است:

الف) در تعدادی از آثار ابن عربی به این نکته برمی خوریم که وی، حضرت حجت علیه السلام را خاتم ولایت می داند، چنان که در فتوحات مکیه می خوانیم:

اعلم - ایدنا الله - إن الله خليفة يخرج وقد امتلات الأرض جوراً وظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً. لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد طَوَّلَ الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله ﷺ من ولد فاطمة اسمه اسم رسول الله ﷺ جدّه الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يبايع بين الركن والمقام يشبه رسول الله ﷺ في خلقه (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

در این جا عقیده ابن عربی بسیار به عقاید شیعی و روایات نبوی شبیه است.^۳
ب) در بعضی دیگر از نگاشته های ابن عربی، ختم ولایت مطلقه از آن حضرت عیسی علیه السلام دانسته شده است. مطابق نظر شیخ اکبر در فتوحات:

فان قلت ومن الذي يستحق خاتم الاولياء {...} فلنقل الختم ختمان: ختم يختم الله به الولاية وختم يختم الله به الولاية المحمّدية. فاما ختم الولاية على الاطلاق فهو عيسى عليه السلام فهو الولي بالنبوّه المطلقه. واما ختم الولاية المحمّدية فهي لرجل من العرب من اكرمها اصلا ويدا وهوفي زماننا اليوم موجود عرفت به سنه خمس وتسعين وخمسائه ورايت العلامة التي له اخفاها الحق فيه عن عيون عباده (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۴۲).

همان گونه که از کلام او پیداست، وی ختم ولایت مطلقه را از آن حضرت عیسی علیه السلام می داند، ولی ختم ولایت خاصه، را از آن مردی از عرب که او را در سال ۵۹۵ ق مشاهده کرده و نشانه ولایت را نیز در او دیده است. لازم به ذکر است که در برخی باب ها که ابن عربی از ولایت عیسی علیه السلام سخن گفته ختم ولایت ایشان را مختوم به ختم ولایت محمدی که مختص امام مهدی علیه السلام است می داند (همان: ج ۳، ۵۱۴) این نظر ابن عربی هم چنین در جای دیگری از فتوحات نیز تکرار شده است (همان: ج ۱، ۱۸۵).

ج) در برخی قسمت های دیگر از فتوحات مکیه به عباراتی برمی خوریم که گویا ابن عربی خود را خاتم ولایت می داند. او صراحتاً بیان می دارد:

أنا ختم الولاية دون شك لورث الهاشمي مع المسيح (همان: ۲۴۴ و ۱۹۰).

د) محی الدین از طرف دیگر در فتوحات مکیه و بیش از آن در فصوص الحکم، حضرت علی علیه السلام

را سرالانبیا و نزدیک‌ترین شخص به پیامبر ﷺ معرفی می‌کند. برخی مفسران شیعه این عبارات را تعبیر به ختم اولیاء بودن حضرت علی علیه السلام از نگاه ابن عربی تلقی کرده‌اند (ملکی، ۱۳۸۸: ص ۷۹-۸۰).

همین عقاید متفاوت است که محققان و حتی شارحان آثار ابن عربی را سردرگم و در مناقشات طولانی وارد کرده است. با این که اگر کلیت افکار ابن عارف بزرگ دانسته و دریافته شود این بحث نه تنها حاوی اشکالات و تناقضی نیست بلکه دارای توضیحی دقیق درباره مفهوم ولایت در اقسام عامه، مطلقه و خاصه است.

وجه جمع این اقوال این گونه است که ما باید میان چندگونه از ولایت تفکیک قائل شویم، به این معنا که ولایت را می‌توان به مطلقه و ولایت عامه و ولایت خاصه تقسیم کرد آن گاه گفت که خاتم ولایت مطلقه محمدیه بعد از حضرت علی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام ختم می‌شود و حضرت عیسی علیه السلام خاتم ولایت عامه یعنی ولایت موروثه از انبیای مقدم بر خود است و اگر در نگاه ابن عربی به آن ولایت مطلقه اطلاق می‌شود منظور از مطلق، عام می‌باشد که در مقابل ختم ولایت خاصه محمدیه است.

نکته دیگر که می‌توان از عبارات ابن عربی برداشت کرد - فارغ از شرح‌های مختلف در بحث ختم ولایت از نگاه ابن عربی - رعایت احترام و نوع نگاهی است که ابن عربی به شخص امام مهدی علیه السلام دارد، چه ایشان را خاتم ولایت مطلقه محمدیه می‌داند. توصیفات محی‌الدین از حضرت مهدی علیه السلام قرابت بسیاری به نگاه شیعیان به آن حضرت است. از موضوعات قابل بررسی در این زمینه آثار و گفتارهایی از ابن عربی است که مشخصاً به ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام نظر دارد.

ویژگی‌ها و جایگاه امام مهدی علیه السلام

درباره تولد امام مهدی علیه السلام نظر ابن عربی بسیار شبیه شیعیان است و این مهم، از آن جا قابل تأمل است که در این باب نظر اهل سنت بسیار متفاوت با شیعیان می‌باشد. علیرغم این که عمدتاً اهل تسنن عقیده دارند که منجی در آخر زمان متولد خواهد شد، اما ابن عربی معتقد است:

همانا مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق متولد شده است. او باقی خواهد بود تا آن که عیسی بن مریم علیه السلام بدو پیوندند (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

ابن عربی هم چنین در باب ۳۶۶ فتوحات که مفضلاً به وقایع ظهور اختصاص دارد، به ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که قابل تأمل است. طبق نظر شیخ اکبر در این فراز:

انّ لله خليفة يخرج من عتره رسول الله ﷺ وفاطمة عليها السلام يواطى اسمه اسم الرسول جدّ الحسين بن عليّ بن ابي طالب عليه السلام يبايع بين الركن والمقام يشبه رسول الله ﷺ في الخلق بفتح الحاء وينزل عنه في الخلق بضم الحاء واسعد الناس به اهل الكوفة (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

به عقیده برخی مورخان نکاتی که از زبان ابن عربی در این باب درباره شخص امام زمان (علیه السلام) و وقایع ظهور آمده است کاملاً مطابق نظر شیعیان است. نکاتی مانند تولّد امام مهدی (علیه السلام) در قرن سوم، حی و زنده بودن ایشان، آغاز امامت از مکه، بیعت کردن بین رکن و مقام، تشریف‌فرمایی مستقیم به کوفه و... این محققان را متقاعد نموده که بر شیعی بودن نگاه وی به وقایع ظهور اذعان نمایند (موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۳۴-۳۵) در موارد دیگری نیز نقل احادیثی مانند لوح محفوظ که اختصاصاً به اهل بیت (علیهم السلام) مربوط است، نشان از ارادت وی به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دارد (الطهرانی، ۱۴۲۴: ج ۲، ۲۷۱).

یکی از مصنفات شیخ اکبر محی الدین، رساله مناقب است که با عنوان دیگری مانند رساله اثنی عشریه نیز شناخته می‌شود. این رساله که چندین شرح بر آن نگاشته شده است حاوی ابوابی در معرفی چهارده معصوم (علیهم السلام)، بیان حقیقت محمدیه، صادر اول و منزلت ولی و مقام ولایت کلیه امامان معصوم (علیهم السلام) است. او در بخش پایانی رساله مناقب درباره امام مهدی (علیه السلام) می‌گوید:

و على سرائر العلية و خفي الأرواح القدسية معراج العقول موصل الأصول قطب رحي الوجود مركز دائرة الشهود كمال النشأة و منشأ الكمال جمال الجميع و مجمع الجمال الوجود المعلوم و العلم الموجود السائل نحوه الثابت في الابد المحاذي للمرات المصطفوية المتحقق بالأسرار المرتضوية و المترشح بأنوار الالهية و المربي بالأسرار الربوبية فياض الحقايق الوجودية قسام الدقايق الشهودية الإسم الأعظم الالهی الحاوی للنشآت الغير المنتاهی غواص یم الرحمانية مسلک الآیاء الرحيمية طور تجلی الالهية نار شجرة الناسوتية ناموس الله الأكبر غاية البشرأب الوقت مولى الزمان الذى هو للخلق امان ناظم مناظم السرو العلن أبی القاسم م ح م د بن الحسن صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين (موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۳۳۵-۳۳۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابن عربی بالاترین صفاتی را که اهل تحقیق برای اولیاء الله به کار می‌برند در وصف امام زمان (علیه السلام) به کار برده است.

رساله دیگری از ابن عربی وجود دارد که به صورت رمزگونه نوشته شده و در آن حجاب‌های هستی را برمی‌شمرد. ابن عربی در قسمتی از کتاب رساله خود را این‌گونه توصیف می‌کند:

این رساله از علوم است که جز بر صاحبان آن علم، واجب است پوشیده بماند. خواستم آن چه را که گاهی آشکار می‌کنم و گاهی پنهان، در این کتاب قرار دهم که مرتبه نخست آن، این است که این نسخه انسانیت مقام انبیاست و مرتبت دوم آن، مقام امام مهدی علیه السلام، منسوب به دختر نبی اکرم صلی الله علیه و آله است» (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۱۲۷ و ۱۶۱).

محمی‌الدین در بخشی از فتوحات که بیشترین اشارات به بحث ولایت امام زمان علیه السلام در آن کتاب ذکر شده است، می‌نویسد:

خداوند را خلیفه‌ای است از عترت پیامبر و از فرزندان فاطمه علیها السلام که ظاهر می‌شود. همنام پیامبر صلی الله علیه و آله است و جدش حسین بن علی علیه السلام است (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

هم‌چنین کتابی از ابن عربی به نام الاسراء الی مقام الاسری وجود دارد که اثری کوتاه و مسجع است، آن چه این اثر را جالب توجه می‌کند اشارات و اعتقاداتی است که محمی‌الدین در باب مقام حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نگاشته است، هم‌چنین در قسمت‌هایی از این کتاب شأن معنوی و جایگاه حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است.

ابن عربی در کتاب عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب نیز متناسب با شخص امام مهدی علیه السلام در توصیف خصایص و شروط و کمالات خاتم الاولیاء به ذکر مشخصاتی می‌پردازد. برای مثال در قسمتی از کتاب برای معرفی بقیة الله الاعظم علیه السلام می‌نویسد:

والمهدی علیه السلام هو ختم الولایه و الاولیاء فکما کان سیدنا محمد صلی الله علیه و آله ختما للنبوّه و الرساله کان هو ایضا ختما للولایه فی شقه الثانی من ذاته الّتی تمثّل حقیقه منفرده فی الولی الخاتم الصدیق الأعظم الإمام المهدی الذی یواطیء اسمه اسم النبی صلی الله علیه و آله» (ابن عربی، ۱۴۲۶: ۴).

شیخ اکبر هم‌چنین در جای دیگری از کتاب اذعان می‌دارد:

فإن الإمام المهدی المنسوب الی بیت النبی (همان: ۹۳).

نگاه صدرالدین قونوی به امام مهدی علیه السلام

برای درک نگاه صدرالدین قونوی به امام مهدی علیه السلام به جز رجوع به آثاری که در شرح کتب

ابن عربی نوشته است، که قاعدتاً در آن جا در پی تبیین نظر استاد خود نسبت به حضرت و نه نظر خود اوست، دو منبع دیگر قابل اشاره است. یکی از این منابع وصیت نامه صدرالدین و اشاره صریحی است که به شخص امام مهدی علیه السلام دارد و دیگری رساله ی کوچکی از وی به نام رساله فی امر مهدی است که به زبان عربی نگاشته شده و در فهرست آثار صدرالدین قونوی وجود دارد. در مجموعه دست نوشته هایی که در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله وجود دارد رساله کم حجمی با عنوان *هذه رساله فی علامات المهدی من تألیف شیخ صدرالدین قونوی* وجود دارد که به نظر می رسد ترجمه همان رساله از صدرالدین قونوی باشد.

اما در وصیت نامه صدرالدین، اشاره صریحی به امام مهدی علیه السلام و درجه علمی ایشان وجود دارد. صدرالدین در قسمتی از این وصیت نامه، اصحاب و یاران خود را به غور نکردن در مسائل پیچیده و مغلق عرفانی توصیه کرده است و در ادامه تصریح می نماید تنها کسی می تواند از ذوق و مکاشفه در فهم مفاهیم غامض عرفانی بهره ببرد که وجود مبارک امام مهدی علیه السلام را درک و حضور ایشان را مشاهده کرده باشد:

یاران و اصحاب خویش را وصیت می کنم که پس از من در مشکلات معارف ذوقی ... فرو نروند، بلکه بسنده کنند براندیشه در آن چه از آن معارف که تصریح دارد و منصوص و روشن است، نه در آن چه که غیر آشکار و صریح است به وسیله تأویل و برگرداندن فهمیدن، خواه آن در مطالب من باشد و یا در مطالب شیخ [محی الدین] (رضی الله عنه) چون این باب پس از من بسته و بازداشته شده است؛ لذا سخنی از ذوق و مکاشفه هیچ کس نپذیرند، مگر کسی از آنان که امام محمد مهدی علیه السلام را درک کرده باشد، سلام مرا به او برساند و از او - آن چه از معارف را که بیان می کند - فراگیرد» (قونوی، ۱۳۸۸: ۳۳).

خاتم اولیاء بودن امام مهدی علیه السلام

همان طور که در مبحث خاتم اولیاء مقاله پیش رو گفته شد، در برخی از ابوابی که ابن عربی درباره ولایت و ختم آن سخن می گوید، به وضوح امام مهدی علیه السلام را حائز شرایط ختم ولایت می داند.

از نگاه ابن عربی خاتم ولایت خاصه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که از مشکات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نور بگیرد و پس از او کس دیگری که بر این جایگاه باشد پیدا نمی شود، به عبارت دیگر، پس از او دیگر ولی محمدی وجود نخواهد داشت و این معنا متناسب با اصطلاح ولایت خاصه محمدی است. هم چنین نسبت سایر اولیاء با خاتم الاولیاء مانند نسبت سایر انبیا با

خاتم الانبیاء است؛ یعنی همان‌طور که نبوت تمامی انبیاء اشعه‌ای از خورشید نبوت محمدی ﷺ است، ولایت تمامی اولیاء نیز شعاعی از انوار ولایت خاتم الاولیاء است. او که خود جمیع معارف را از مشکات ولایت خاتم الانبیاء دریافت می‌کند، مأخذ معارف سایر اولیاء می‌باشد (جندی، ۱۳۶۱: ۲۴۶؛ کاشانی، ۱۳۶۸: ۴۱).

در این‌جا اجمالاً نگاهی دوباره به مستندات این مطلب در آرای ابن عربی می‌اندازیم. البته ذکر این نکته لازم است که اولین کتاب عرفانی که به بحث خاتم اولیاء می‌پردازد، کتاب *خاتم الاولیاء* از حکیم ترمذی عارف قرن سوم است (خواجوی، ۱۳۸۷: ۱۶-۶۴). ترمذی در کتاب خود سؤالات زیادی درباره ختم ولایت مطرح کرده و بدان‌ها پاسخ می‌گوید. ابن عربی نیز در کتاب *فتوحات* خود برخی از این سؤالات در باب ولایت و ختم آن را پاسخ داده است. وی در پاسخ به پرسش سیزدهم این کتاب که درباره شرایط فردی است که استحقاق خاتم الاولیایی را داشته باشد، این مقام را شایسته مردی از عرب می‌داند. هم‌چنان‌که در باب هفتاد و سوم *فتوحات* می‌گوید:

و اما ختم الولاية المحمدية فهو لرجل من العرب من اكرمها أصلاً و بدأ و هو في زماننا اليوم موجود عرفت به في سنة خمس و تسعين و خمسمائة و رأيت العلامة التي قد أخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لي بمدينة فاس حتى رأيت خاتم الولاية منه و هي خاتم النبوة المطلقة لا يعلمها كثير من الناس و قد ابتلاه الله باهل الإنكار عليه فيما يتحقق به من الحق في سره من العلم به (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۴۹).

ابن عربی در این متن صراحتاً به نام حضرت مهدی ﷺ اشاره نکرده است، پس ناچار باید برای یافتن مصداق مورد نظری در باب ختم ولایت به آرای دیگر وی رجوع کرد که در ادامه سعی شده تا با نگاه به برخی دیگر از فصول مربوط به ختم ولایت، مصداق درست این موضوع را بیابیم. در باب سیصد و هشتاد و دوم از کتاب *فتوحات* آمده است:

اما خاتم ولایت محمدی که همان ختم خاص برای ولایت امت ظاهری محمد ﷺ است، پس عیسی ﷺ و الیاس ﷺ و خضر ﷺ و هر ولی خدا از ظاهر این امت، در حکم ختمیت این خاتم الولایه داخل می‌شوند. پس عیسی ﷺ اگرچه ختم است، ولیکن او در تحت ختمیت این خاتم محمدی، مختوم است. پس من داستان این خاتم را در شهر فاس از شهرهای کشور مغرب دانستم که خداوند من را با این خاتم آشنا ساخت و به من نشانه این خاتم را در سال ۵۹۴ ق عطا کرد» (همان: ج ۳، ۵۱۵ و ۵۲۴).

محی‌الدین هم‌چنین در بخشی دیگر از *فتوحات* مکیه اذعان می‌دارد:

برای ولایت محمدیه‌ای که به شرع نازل شده بر محمد ﷺ مخصوص شده، خاتمی

خاص است که در مرتبه پائین تر از عیسی است، چراکه عیسی رسول است [اما او نه رسول است و نه نبی] و آن خاتم، در زمان ما متولد شده است و من نیز او را ملاقات کرده‌ام و با او هم نشین شده‌ام و نشانه خاتمیت را که در او بود مشاهده کردم. بنابراین بعد از او ولی‌ای نخواهد بود، جز آن که به خاتم ولایت رجوع کننده است؛ چنان که هیچ نبی‌ای بعد از محمد ﷺ نیست جز آن که به پیامبر رجوع می‌کند مانند عیسی وقتی نزول می‌کند. پس نسبت هر ولی‌ای که تا روز قیامت بعد از این ختم باشد همانند نسبت هر نبی‌ای است که بعد از محمد ﷺ در نبوت باشد مانند الیاس و عیسی و خضر در این امت... (همان: ج ۱، ۱۸۰).

از این روست که برخی محققان آثار و افکار ابن عربی، به طور قاطع بر این باورند که از منظر شیخ اکبر، حضرت مهدی ﷺ خاتم حقیقی ولایت محمدیه است. به عنوان مثال سیّد جلال الدین آشتیانی در این مورد می‌نویسد:

پس به نص کلام شیخ در فتوحات، امیر موحدان و اولیاء علی بن ابی طالب خاتم الاولیاء است رتبتاً و نیز به نص کلام شیخ خاتم الاولیاء علی نحو الاطلاق امام محمد مهدی علیه آلاف التحية و الثناء خاتم الاولیاء است و چون دائره ولایت آن حضرت اوسع است از دائره ختم ولایت عامّه که عیسی ﷺ خاتم آن می‌باشد، ناچار خاتم حقیقی مقام سرّ و باطن عیسی یعنی شخص خاتم ولایت محمدیه، مهدی ﷺ است» (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۱۱).

در کتاب عقائد مغرب اما ابن عربی با صراحت بیشتری درباره صاحب الامر ﷺ و جایگاه ختم امامت و ولایت ایشان سخن می‌گوید:

اعلم أن الله تعالى ذكر الختم المكرم، والإمام المتبوع المعظم حامل لواء الولاية و خاتمها، و إمام الجماعة و حاكمها و أنبأ به سبحانه في مواضع كثيرة من كتابه العزيز تنبها عليه و على مرتبته ليقع التمييز فإن الإمام المهدى، المنسوب إلى بيت النبي ﷺ، لما كان إماما متبوعا و أمرا مسموعا (ابن عربی، ۱۴۲۶: ۹۳).

در این جا ابن عربی تأکید می‌کند که حضرت مهدی ﷺ همان کسی است که حامل پرچم ولایت و خاتم ولایت و پیشوای ملت و امت است و حق تعالی در موارد بسیاری از کتاب بلندمرتبه‌اش از او خبر داده است تا مردم را از مقام رفیع وی مطلع گرداند که او امام مهدی ﷺ منسوب به بیت نبی ﷺ است، همان امامی که اطاعت امرش واجب است.

صدرالدین قونوی نیز در همین رابطه و پس از تبیین مسئله امامت و تقسیم امام به بی‌واسطه (که مستقیم از طرف خدا منصوب می‌شود) و با واسطه (که یکی از اولیای خدا او را

منصوب می‌کند) و تقسیم هر کدام از این دو نوع به مطلق و مقید، امامت امام مهدی علیه السلام را از نوع اول دانسته که منصوب از جانب حق تعالی است. وی در فصّ هارونی از کتاب **فکوک** نیز با تکرار این تقسیم‌بندی، بر بی‌واسطه بودن امامت حضرت مهدی علیه السلام تأکید می‌کند:

این خلافت [خلافت هارون به جانشینی موسی علیه السلام] از نوع خلافت حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ چون رسول صلی الله علیه و آله خلافتش را به او نسبت نداد بلکه او را خلیفه خدا خواند» (قونوی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

ویژگی‌های ظهور حضرت حجت علیه السلام

ابن عربی در باب ۳۶۶ **فتوحات مکیه** که دارای توضیحات مبسوطی درخصوص معرفت یاران و وزرای امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان است، می‌نویسد:

خداوند را خلیفه‌ای است زنده موجود که ظاهر می‌گردد و ظهورش در زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا پر از جور و ستم باشد و او دنیا را پر از عدل و قسط می‌فرماید. اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن را طولانی می‌گرداند تا آن خلیفه ولایت کند، او از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و جدش حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷-۳۲۸).

یکی از نکات مهم متن بالا اشاره ابن عربی به حی و موجود بودن ولی خداوند است که مطابق با نگاه شیعیان به منجی می‌باشد؛ زیرا که در اهل سنت و جماعت عقیده ظهور منجی در آخرالزمان وجود دارد اما غالباً عقیده ایشان بر این است که امام زمان علیه السلام در آخرالزمان متولد خواهد شد. ابن عربی در ادامه مطالب فوق، شرایط زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را نیز به طور مبسوط شرح می‌دهد:

مردم در مکه بین رکن و مقام بیعتش می‌کنند؛ در خلق (به فتح خاء) شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله ولی در خلق (به ضم خاء) پائین‌تراز او است. ... پس از ظهور و حکومتش، پنج یا هفت یا نه سال زندگی می‌کند. جزیه و خراج را از کفار ذمی برمی‌دارد. مردمان را با شمشیر به سوی خدا می‌خواند و مذاهب گوناگون را از روی زمین برمی‌اندازد و نمی‌ماند مگر دین خالص... عامه مسلمانان بیش از خواص شان به وجود وی شاد می‌گردند. عارفان اهل حقایق، وی را از راه کشف و شهود و به تعریف الهی می‌شناسند و بیعتش می‌نمایند. مردمان خداشناس دعوتش را می‌پذیرند و به یاریش می‌شتابند (همان).

صدرالدین قونوی نیز در رساله **فی علامات المهدی** درباره‌ی وقایع زمان ظهور از جمله مدت

امامت حضرت صاحب الزمان علیه السلام، تعداد وزراء، قومیت وزراء، مشخصات غزوات و... سخن می‌گوید. در ابتدای این رساله کوچک آمده است:

مهدی از فرزندان فاطمه از نسل حسین علیه السلام بود که خاتم خلفاء محدثان هاشمیان و طاهریان بود (قونوی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۷۹۸).

در پی آن صدرالدین به مشخصات ظاهری امام نیز اشاره دارد و در ادامه می‌افزاید:

یاری دهان و انصار و اعوان او بسیار باشند و محبوب القلوب باشد (همان).

وی در جایی دیگر با جزئیات بیشتری می‌نویسد:

«... رسول صلی الله علیه و آله... او را خلیفه‌ی خدا خواند و فرمود: هنگامی که بیرق‌های سیاه را مشاهده کردید که از طرف خراسان می‌آید به سوی آنها روید اگرچه با زنان [افتان و خیزان] راه روید، چون در آن، خلیفه‌ی الهی [مهدی علیه السلام] است و زمین را از عدل و داد - همان‌گونه که از ستم و جور لبریز شده بود - پر خواهد کرد» (قونوی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

نتیجه‌گیری

اندیشه‌ی مهدویت از وجه ولی بودن امام مهدی علیه السلام با عرفان اسلامی پیوندی عمیق دارد. در نگاه عرفان اسلامی امام عصر علیه السلام ولی خداوندست و فارغ از اختلاف نظرها درباره‌ی یافتن مصداق ختم الاولیاء در بین عرفای مسلمان، می‌توان ادعا کرد که امام مهدی علیه السلام دارای مقام خاتمیّت ولایت خاصه‌ی محمدی است. ابن عربی به مبحث ولایت بسیار اهمیت می‌دهد به گونه‌ای که معتقد است اسم الولی همواره در هر دوره‌ای تقاضای مظهر دارد اما نبوت و رسالت این‌گونه نیست. وی معتقد است که تمام چیزها در عالم آغاز و انجامی دارند از این رو ولایت نیز از این قاعده مستثنی نیست، بنابراین باید به دنبال خاتم ولایت باشیم. در کلام ابن عربی باید میان ولایت عامه، مطلقه و خاصه تفاوت قائل شد؛ زیرا اگر این تفاوت را که در عبارات او نیز ورود پیدا کرده در نظر نگیریم آن‌گاه نمی‌توانیم فهم صحیحی از عبارات گوناگون وی درباره ختم ولایت داشته باشیم. وی درباره امام مهدی علیه السلام عقایدی شبیه به عقاید شیعیان دارد و با توجه به صفاتی که برای امام مهدی علیه السلام ذکر می‌کند او را واجد ختم ولایت محمدیه می‌داند.

صدرالدین قونوی معتقد است که کسی می‌تواند از ذوق و مفاهیم عرفانی بهره‌بردار که بتواند حضور امام مهدی علیه السلام را درک کند. از این رو می‌توان گفت به عقیده قونوی شرط فهم حقیقی مفاهیم عرفانی این است که عارف به دیدار امام مهدی علیه السلام نائل شود. قونوی هم چنین معتقد است که امام مهدی علیه السلام امامی است که بی‌واسطه خود خداوند او را برای

مردم برگزیده است.

باتوجه به آن چه گفته شد می توان گفت: الف) عقاید هردو عارف را در تبیین جایگاه امام به شیعیان نزدیک دانست. اما ابن عربی با عبارتی که از آن در متن مقاله آورده شد نگاهی نزدیک تر دارد؛ ب) صدرالدین قونوی گویا امام مهدی علیه السلام را امام و دیداروی را شرط حصول به عرفان حقیقی می داند اما ابن عربی امام مهدی علیه السلام را خاتم ولایت محمدیه معرفی می کند که تمام ولایات اولیا از ولایت ایشان سرچشمه می گیرد. بنابراین می توان گفت نگاه ابن عربی در مرتبه ای عمیق تر از قونوی قرار دارد.

منابع

قرآن کریم

- ابن عربی، محی الدین، *فصوص الحکم*، تصحیح و ترجمه محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۹.
- _____، *حجاب هستی*، محقق گل بابا سعیدی، تهران، نشر شفیعی، ۱۳۸۱.
- _____، *شجره الکون (درخت هستی)*، ترجمه دکتر گل بابا سعیدی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۹۲.
- _____، *عناء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب*، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت، دارالمکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- _____، *فتوحات مکیه*، بیروت، دارالصادر، بیروت، بی تا.
- _____، *مجموعه رسائل ابن عربی، شجره الکون*، بیروت، دارالمحجۃ البیضاء، ۱۴۲۱ق.
- _____، *مجموعه رسائل ابن عربی، کتاب الاسراء الی مقام الاسری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۷ق.
- _____، *محاضره الابرار و مسامره الخیار*، تصحیح محمد عبدالکریم النمری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن عماد، عبدالحی، *شذرات الذهب*، قاهره، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
- آشتیانی، سید جلال الدین، «ختم ولایت در اندیشه ابن عربی»، *کیهان اندیشه*، شماره ۲۶، ۱۳۶۸.
- _____، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- _____، *تفسیر فاتحه الکتاب*، تهران، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- آملی، سیدحیدر، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، به انضمام رساله نقد النقود فی معرفه الوجود، به اهتمام هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۶۸.
- باقری، علی، *جهان در پناه یازده اسم اعظم، شرح الاسری الی مقام الاسری*، بی جا، مؤسسه انتشاراتی پازینه، ۱۳۸۳.
- ترمذی، محمد بن علی، *ختم الاولیاء*، بیروت، به کوشش عثمان اسماعیل یحیی، ۱۹۶۵م.
- جامی، عبدالرحمن، *نفحات الأنس*، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۴.

- جلالی شیجانی، جمشید، «خاتم الاولیا از دیدگاه ابن عربی و سید محمد نوربخش»،
دوفصل نامه علمی-پژوهشی پژوهش نامه ادیان، شماره ۱۶، ۱۳۹۳.
- جندی، مؤیدالدین، شرح فصوص الحکم، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۱.
- جهانگیری، محسن، محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران، بی نا، ۱۳۸۳.
- خواجهوی، محمد، خاتم الاولیاء از دیدگاه ابن عربی و حکیم ترمذی، تهران، انتشارات مولی،
۱۳۸۷.
- رضائزاد، غلامحسین، هدایة الامم یا شرح کبیر فصوص الحکم، تهران، نشر الزهرا، ۱۳۸۰.
- زریاب خوبی و دیگران، دائرة المعارف تشیع، بی جا، چاپ بنیاد اسلامی طاهر، اول، ۱۳۶۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- شبیبی، کامل مصطفی، الصلہ بین التشیع والتصوف، مصر، بی نا، بی تا.
- الطهرانی، قاسم، قول المتین فی تشیع الشیخ الاکبر، بیروت، دارالمحجۃ البیضاء، ۱۴۲۴ق.
- عرب، مهین، «خاتمیت در ولایت از منظر عرفان و دین با تکیه بر آراء ابن عربی»، نشریه
حکمت و فلسفه، شماره ۳، ۱۳۸۷.
- فضلی، علی، هستی شناسی عرفانی از دیدگاه میرزا هاشم اشکوری، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۰.
- قونوی، صدرالدین، رساله فی علامات مهدی علیه السلام، درج در: سلیمانی آشتیانی، مهدی،
«صدرالدین قونوی و مهدویت»، مرزبان فرهنگ، جشن نامه دانشور فرهنگیار، حجت الاسلام
سید محمود مرعشی نجفی، قم، انتشارات نور مطاف، ۱۳۹۳.
- _____، شرح اربعین حدیثا، تصحیح و تعلیق حسن کامل بیلماز، قم، انتشارات بیدار،
۱۳۷۲.
- _____، فکوک، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۸.
- کاشانی، عبدالرزاق، شرح فصوص الحکم، مصر، بی نا، ۱۳۶۸ق.
- کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۷.
- _____، مقدمه بر جامع الاسرار و منبع الانوار، سیدحیدر آملی، به کوشش هانری کربن و
اسماعیل عثمان یحیی، تهران، بی نا، ۱۳۶۸.
- ملکی، محمد، خاتم اولیا از دیدگاه ابن عربی و علامه آشتیانی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸.
- موسوی خلخالی، صالح، شرح مناقب محی الدین ابن عربی، تهران، کتابخانه خورشید، ۱۳۲۲.
- نصیری، محمد، «بررسی دیدگاه ابن عربی درباره خاتم الاولیاء»، فصل نامه علمی-پژوهشی
اندیشه نوین دینی، شماره ۹، ۱۳۸۶.
- یثربی، یحیی، عرفان نظری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.